

استانداردهای ایماندار ۱۸

سؤال کنید، بخواهید، بکوبید

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

بازنگری شده - تابستان ۱۳۹۹

چند لحظه دعا کنیم. ای خداوند، ما را در درک کلامت یاری کن تا بتوانیم راه را پیدا کنیم و در حضور تو رشد نماییم. در نام عیسی مسیح. آمین. خدا به تکتاک شما برکت بدهد.

امروز قصد داریم طبق برنامه‌ای که از سال گذشته شروع شده است، بررسی موعظه‌ی سر کوه را ادامه دهیم و البته باید عنوان کنم که در حال رسیدن به انتهای این موعظه‌ی تاریخی هستیم.

ابتدا متی باب ۷ آیات ۷ تا ۱۱ را بخوانیم.

سؤال کنید که به شما داده خواهد شد؛ بطلبید که خواهید یافت؛ بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد.

زیرا هر که سؤال کند، یابد و کسی که بطلبد، دریافت کند و هر که بکوبد برای او گشاده خواهد شد.

و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد؟

یا اگر ماهی خواهد و ماری بدو بخشد؟

پس هرگاه شما که شریر هستید، دادن بخشش‌های نیکو را به اولاد خود می‌دانید، چقدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را به آنانی که از او سؤال می‌کنند خواهد بخشید!

صحبت از خواستن است. یکی از خصوصیات فلسفه بودایی این است که خواهش را از انسان می‌گیرد. در اصل از دیدگاه دین بودا، یکی از ویژگی‌های انسان کامل این است که او دیگر چیزی نخواهد. ولی در کتاب مقدس با الگوی متفاوتی مواجه هستیم و خداوند ما را دعوت می‌کند که بخواهیم و جستجو کنیم و بکوبیم. این همان چیزی است که باعث شد علم در طول زمان پیشرفت کند. گاهی اوقات در مواجهه با برخی از تمدن‌های باستانی متوجه می‌شویم که

آنها تا حدی پیش رفتند ولی به ناگاه در نقطه‌ای متوقف شده‌اند، در حالی که در تمدن غرب روند پیشرفت، مستمر و دائمی است. انسان برای پیشرفت بیشتر باید همواره از خود سؤال کند یا این خواهش را داشته باشد و جستجو کند و در مقابل موانعی که ایجاد می‌شود، بکوشد موانع را از میان بردارد. تمدن غرب با الهام از کتاب مقدس و از این کلام که «جوینده یابنده است» توانسته به کشفیات بزرگی دست پیدا کند و دنیا را به سمت پیشرفت علمی وسیعی سوق دهد. در حالی که بسیاری از تمدن‌ها در نقطه‌ای متوقف ماندند و دیگر پیشرفت نکردند. پس خواستن چیزی است که خداوند آن را از ما می‌خواهد.

در آیه‌ی ۷ خواندیم: «سؤال کنید که به شما داده خواهد شد، بطلبید که خواهید یافت و بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد.» اگر می‌خواهیم هماهنگ با سیر علمی دنیا پیشرفت کنیم باید یاد بگیریم که مثل دانشمندان سؤال کنیم، بخواهیم، بجوییم و در مقابل موانع کوتاه نیاییم. برادر فرانک می‌گوید: همان‌طور که اکنون دنیا توانسته است به فضا برود حال زمان آن فرارسیده که ایمانداران بتوانند اوج بگیرند و در فضای روحانی سیر کنند و این مستلزم یک روند است. در این قسمت مسیح حکم می‌کند و می‌گوید سوال کنید و بخوانید. در اینجا مسیح نمی‌گوید می‌توانید بخوانید! می‌توانید سؤال کنید! می‌توانید بجویید! می‌توانید بکوبید! مسیح حکم می‌کند. همان‌طور که سؤال کردن و خواستن نشانه‌ی یک زندگی پویا در دنیا می‌باشد این عناصر باید در زندگی ما وجود داشته باشد تا بتوانیم از نظر روحانی پیشرفت کنیم.

چنانچه می‌دانید یکی از خصوصیات بچه‌ها این است که می‌خوانند و سؤال می‌کنند و همین روحیه باعث می‌شود بتوانند خیلی از رفتارها را ضبط کنند و بسیاری از مسائل را یاد بگیرند. زمانی که انسان پیر می‌شود این خصوصیت را از دست می‌دهد و هرچه انسان سنش بیشتر می‌شود دیگر کنجکاوی نمی‌کند و سؤالی برایش به وجود نمی‌آید. حتی اگر جواب‌های غلطی هم برای پرسش‌هایش وجود داشته باشد برایش کافی است ولی مسیح می‌خواهد که ما سؤال کنیم.

ما در مزمور ۱۵:۵۰ داریم: «پس در روز تنگی مرا بخوان تا تو را خلاصی دهم و مرا تمجید بنمایی.» پس در روز تنگی از من بخواه تا تو را خلاصی دهم و من را تمجید کنی. زمانی که با شیوه‌ی درست به خدا مراجعه می‌کنیم، این مسئله باعث جلال خداوند می‌شود. در اشعیا ۶:۵۵ می‌خوانیم: «خداوند را مادامی که یافت می‌شود بطلبید و مادامی که نزدیک است او را بخوانید.» خداوند از ما می‌خواهد که به حضورش بیاییم و در آنجا خواسته‌های خود را مطرح کنیم.

مسیح در این جمله از فعل «shaal» به معنی «خواستن، سؤال کردن و مشورت کردن» استفاده کرده است. یک مسافر برای به دست آوردن نشانی دقیق مقصد خود، همواره پرس و جو می‌نماید، خصوصاً اگر نسبت به محیط، تازه وارد و ناآشنا باشد. خصوصیت‌گدایی که چیزی ندارد نیز این چنین است و به همین دلیل برای رفع نیاز خود، می‌خواهد. خداوند از ما می‌خواهد که حتی مثل گدایان از او بخواهیم. کسی که در پی چیزی است، سؤال می‌کند و با این رفتار خود نشان می‌دهد که به شکلی فروتن است. خواستن و سؤال کردن از خصوصیات فرد فروتن است. همان‌طور که فروتنی در مسئله‌ی علمی مقدمه‌ی پیشرفت یک دانشمند محسوب می‌شود، در زمینه‌ی روحانی نیز قطعاً می‌تواند مقدمه‌ی پیشرفت ما باشد.

پس باید خواسته‌های خود را با خداوند مطرح کنیم. **بهترین کسی که می‌توانیم از او سؤال کنیم خداست.** مسیح می‌گوید سؤال کنید، بخواهید و بکوبید! اینها دستوراتی هستند که به ما داده شده‌اند. بدیهی است این دستورات وجهه‌ی امری دارند ولی در زبان یونانی جنبه‌ی دیگری هم به آنها اضافه می‌شود. اگر بخواهیم دقیقاً از یونانی ترجمه کنیم؛ در این زبان دو نوع امری داریم: **آتوریست** و **حال**. اینجا حال به کار رفته یعنی شما دائماً سوال کنید. به این مفهوم که خواستن و جستجوی ما باید مستمر و پیوسته باشد و در کاری که برای خدا انجام می‌دهیم باید استمرار داشته باشیم. اگر کسی یک بار سؤال کند و یک بار بخواهد نشان‌دهنده‌ی این است که خیلی محتاج نیست ولی اگر ما دائماً محتاج هستیم و احساس نیاز می‌کنیم باید پیوسته بخواهیم. این از خصوصیات یک ایماندار محسوب می‌شود.

جستجوی مشتاقانه‌ی خداوند یا طلبیدن خداوند یکی از نشانه‌های زندگی در فیض است. خدا یک انسان عادی یا به سخنی انسانی که از او دور است را به حضور خود نطلبیده، این انسان هیچ وقت به حضور خدا نمی‌رود. در رومیان ۱۱:۳ می‌خوانیم: «کسی فهم نیست، کسی طالب خدا نیست.» پس انسانی که دور از فیض زندگی می‌کند، طالب نیست. زمانی که ما طالب خدا هستیم نشانه‌ی کار کرد فیض در ماست. باید همیشه به یاد داشته باشیم که برای ورود به صحن‌های خداوند باید اشتیاق کافی از خودمان نشان دهیم.

خداوند برای اولین بار خود را در بوته‌ای مشتعل بر موسی آشکار ساخت. موسی می‌توانست از آن بوته آتش رد شود ولی او راه خود را برگرداند تا به سمت آن برود. خوب ما از طریق کتاب مقدس می‌دانیم که موسی دعوت داشت. اشتیاق برای طلبیدن خداوند نشانه‌ی شروع فیض در یک ایماندار یا نشانه‌ی وجود فیض در اوست. هنگامی که یک ایماندار دیگر نمی‌طلبد، اشتیاق خودش را از دست می‌دهد یعنی فیض در این شخص کم‌رنگ شده است به همین دلیل در برخی موقعیت‌ها در کلام خدا گفته می‌شود فیض بر شما افزون باد.

طلبیدن نشانه‌ی وضعیت محبوبه در غزل غزلیات سلیمان است. در غزل غزلیات سلیمان ۲:۳ می‌خوانیم: «گفتم الان برخاسته، در کوچه‌ها و شوارع شهر گشته، او را که جانم دوست می‌دارد خواهم طلبید. او را جستجو کردم اما نیافتم.» این یعنی جوینده خداوند را دوست دارد. می‌گوید شبانگاه در بستر خود او را جانم دوست می‌دارد، می‌طلبم، او را جستجو کردم ولی نیافتم. البته زمانی که ما چرا را می‌خوانیم می‌بینیم که نهایتاً او را پیدا می‌کند. داود می‌گوید جان من تشنه‌ی خداست، مثل آهویی که برای آب اشتیاق شدید دارد و برای آن آه می‌کشد. پس یکی از خصوصیات کلیسای عروس یا تکاتک ما به عنوان عروس عیسی مسیح این است که باید همیشه در طلب یار باشیم.

طلبیدن خداوند یک ضرورت حیاتی برای ایماندار محسوب می‌شود. در عاموس ۴:۵ چنین می‌خوانیم: «زیرا خداوند به خاندان اسرائیل چنین می‌گوید: مرا بطلبید و زنده بمانید.» یعنی بقا

و ادامه‌ی زندگی روحانی ما به طلبیدن خداوند ربط پیدا می‌کند. خداوند حکم می‌کند و می‌گوید: بطلبید تا حیات یابید! فقط کسانی که خداوند را می‌طلبند می‌توانند چیزهای زیادی را تغییر دهند. وقتی با شرایطی مواجه می‌شویم که مشکل است، زمانی که با ناهمواری‌ها یا با مشکلات مواجه می‌شویم، دوست داریم شرایط را عوض کنیم تنها راه این است که به صورت مستمر و دائمی و پیوسته خداوند را بطلبیم. خداوند این مسئله را حکم می‌کند و می‌گوید خداوند و قوت او را بطلبید. در مزمور ۴:۱۰۵ داریم: «خداوند و قوت او را بطلبید، روی او را پیوسته طالب باشید.» پس باید طبق قانون خداوند بطلبیم تا بتوانیم شرایط را عوض کنیم. یکی از علت‌هایی که ایمانداران نمی‌توانند شرایط اطراف خود را عوض کنند این است که خداوند و قوت او را نمی‌طلبند. آنها به کلیسا می‌آیند، دعا می‌کنند ولی دعا کردن و طلبیدن آنان مستمر نیست. پس خواستن یک چیز است ولی برای طلبیدن یا جست و جو کردن اشتیاق بیشتری لازم است. ممکن است ما بخواهیم ولی از جستجو دست برداریم باید به یاد داشته باشیم زمانی که به جستجو ادامه می‌دهیم نشان می‌دهیم که خداوند در ما کار کرده و ما اشتیاق داریم تا به سرمنزلی که خداوند مهیا کرده نزدیک شویم.

گاهی اوقات ما با موانع مواجه می‌شویم. به خانه رسیده‌ایم، وعده‌گاه پیش روی ماست ولی در بسته است! مسیح می‌گوید حتی در بسته به این مفهوم نیست که خداوند ما را صدا نکرده است. وجود موانع در پیشرفت ایمان به این معنی نیست که خداوند ما را رد کرده است، به خاطر همین خداوند حکم می‌کند و می‌گوید: در را بکوبید تا برای شما باز کرده شود. خداوند را مادامی که یافت می‌شود بطلبید. باید مواظب باشیم تا بتوانیم در آرامی خداوند داخل شویم. هدف یک ایماندار این است تا وارد سبب و آرامی خداوند شود، وارد خانه‌ی خداوند! زمانی که وارد خانه شویم او از ما پذیرایی می‌کند. پس گاهی با موانع مواجه می‌شویم که این موانع می‌تواند بعضی از تقصیراتمان باشد، می‌تواند به این خاطر باشد که معمولاً به موقع نمی‌رسیم

و در بسته می‌شود! در چنین مواقعی باید بگوییم تا برای ما باز شود. **خواستن، جستجو کردن و کوبیدن.**

در مزمور باب ۱ در مورد انسانی که منحرف می‌شود با سه مرحله مواجه هستیم. می‌دانید آنها چه چیزهایی هستند؟ موارد مطرح شده در این مزمور، سه مرحله‌ای است که انسان در راه طی می‌کند. ابتدا طبق قانون مشورت گناهکاران راه می‌افتد. در مرحله‌ی بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ وارد راه می‌شود و نهایتاً نشستن. بله؛ راه رفتن، ایستادن و نشستن. به همین ترتیب ما نیز به عنوان یک ایماندار ابتدا با خدا مشورت کرده و طبق آن راه می‌رویم یعنی سؤال می‌کنیم، سپس حرکت می‌کنیم و در مسیر قرار می‌گیریم و نهایتاً می‌نشینیم. در واقع هدف نهایی ما این است که در خانه‌ی خداوند مأوا بگیریم. دقیقاً عکس روندی که یک بی‌ایمان طی می‌کند، زیرا هدف نهایی ما خانه‌ی خداوند است. بنابراین می‌گویید شما بطلبید و سؤال کنید، بگویید. اینها حکم‌هایی هستند که خداوند به ما می‌گوید. خداوند نمی‌گوید فقط یک بار بکوب چون با بارها کوبیدن ناراحت می‌شوم. می‌گوید بکوبید و دائماً بکوبید تا برای شما باز شود. به شما داده خواهد شد، خواهید یافت، برای شما باز کرده خواهد شد. اینها وعده‌های خدا هستند. اگر یک بار بگوییم نشان می‌دهد خیلی تمایل نداریم که داخل شویم. چرا؟ چون جسور نیستیم. ملکوت خدا متعلق به افرادی است که جسور هستند و جسورانه حرکت می‌کنند و می‌طلبند. می‌گوید هر که سؤال می‌کند به او داده خواهد شد و کسی که می‌طلبد دریافت می‌کند و هر که بکوبد برای او گشاده می‌شود. اینجا خداوند تفاوت قائل نمی‌شود. می‌گوید هر که در هر شرایطی بطلبد و بخواند، به او داده خواهد شد. هر که سؤال کند می‌یابد.

اینجا خداوند قانونی را مطرح می‌کند. زن کنعانی خارج از قلمرو و برکت بنی‌اسرائیل بود ولی به حضور خداوند آمد و از او خواست. او به صورت مستمر خواست و خداوند به او جواب نداد. ولی هر چه ظاهراً خداوند به او بی‌اعتنایی می‌کرد، بیشتر فریادش بلند می‌شد که تو بر من رحم کن. در ارمیا باب ۱۲:۲۹-۱۳ می‌خوانیم: «و مرا خواهید خواند و آمده، نزد من تضرع

خواهید کرد و من شما را اجابت خواهم نمود. و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جست و جو نمایید، مرا خواهید یافت.» می‌گوید چون من را به تمامی دل بطلبید خواهید یافت. زمانی که ما می‌گوییم هر کسی در هر شرایطی به این مفهوم نیست می‌توانیم در دعا و خواستن به هر نحوی که بخواهیم، رفتار کنیم! **چون به تمامی دل مرا بطلبید خواهید یافت.** زمانی که چیزی از خداوند می‌خواهیم باید به تمامی دل باشد چون او می‌گوید هر کس که به تمامی دل طلبنده است، می‌یابد. به خاطر اینکه با تمامی دل می‌طلبد نه به خاطر یک رفتار صرفاً فروتنانه و روشنفکرانه. او می‌گوید اگر به تمامی دل مرا بطلبید مرا خواهید یافت. طبق این قانون کسی که واقعاً خداوند را بطلبد و بخواهد و بایستد حتماً وعده خدا را دریافت می‌کند، البته به شرطی که با تمامی دل باشد. مانند زن کنعانی! باید با صداقت باشد مثل منسی پادشاه! منسی به خاطر اینکه بدترین گناه را مرتکب شد زندانی شد ولی زمانی که خداوند را با صداقت خواند، خداوند به او جواب داد و او را به سرزمین اسرائیل بازگرداند.

در تثنیه ۲۹:۴ داریم: «لکن اگر از آنجا یهوه خدای خود را بطلبی، او را خواهی یافت، به شرطی که او را به تمامی دل و جان خود تفحص نمایی.» اگر در هر موقعیتی خدای خود به تمامی دل و جان بطلبی، او را خواهی یافت. به اسرائیل می‌گوید هر چند شما از خدا و از سرزمین مقدس دور هستید اما اگر با تمامی دل و جان بجویید، خواهید یافت. منسی این وعده را تجربه کرده بود. بازگشت اسرائیل در عهد عتیق نشان‌دهنده‌ی این است که خداوند را در آن هنگام طلبیده بودند، به همین دلیل در اشعیا باب ۴۰ می‌گوید: «تسلّی دهید قوم مرا.» مخاطب اشعیا باب ۴۰، تبعیدیان هستند. در آنجا می‌گوید تسلّی دهید قوم مرا به خاطر اینکه قوم از سرزمینشان فاصله گرفته بودند و تبعید شده بودند و می‌خواستند به سرزمین خود و به جایگاهی که خداوند برای آنها مهیا کرده بود، برگردند. گاهی اوقات ما هم فاصله می‌گیریم و آنگاه دوست داریم به جایگاه اصلی خودمان در ایمان برگردیم. اگر این اشتیاق لحظه‌ای باشد با افسوس چنین می‌گوییم زمانی با خداوند تجربیات خوبی داشتیم، زمانی رویا داشتیم، زمانی حرکت

می‌کردیم، آن زمان‌ها بسیار باشکوه بودند! چه دوره‌ی خوبی بود! ولی چند لحظه بعد مسائل دنیوی مطرح می‌شود و ما دورتر می‌شویم. در اینجا خداوند به این نوع طلبیدن دیگر جواب نمی‌دهد و این در حکم یک مسئله آرمانی است که آن را از یاد برده‌ایم!

ولی اگر با تمامی دل بطلبیم، هر که باشیم و در هر شرایطی، می‌توانیم خداوند را بیابیم. آن زن کنعانی چون خداوند را با ایمان خواست، خداوند نیز به او جواب داد. زمانی که خداوند با زن کنعانی مواجه می‌شود می‌گوید ایمان تو چه قدر بزرگ است ای زن! پس زمانی خداوند به صدای ما گوش می‌دهد که با ایمان بطلبیم.

در یعقوب ۶:۱ چنین می‌خوانیم: «لکن به ایمان سؤال بکند و هرگز شک نکند زیرا هر که شک کند مانند موج دریاست که از باد رانده و متلاطم می‌شود.» اگر کسی با ایمان بخواند، خواهد یافت. یعنی طلبیدن مشروط به ایمان است و ایمان فقط یک باور نیست. چون ممکن است کسی فکر کند که ایمان می‌تواند فقط یک باور باشد. طبق چیزی که یعقوب می‌گوید شیطان هم به وجود خدا اطمینان دارد و می‌داند خدا وجود دارد ولی این باعث نمی‌شود که وضعیت بهتری پیدا کند. **ایمان واقعی، ایمان مسیحی، ایمانی است که توأم با پیروی باشد.** یعنی کسی که ایماندار است وفادارانه ارباب خویش را پیروی می‌کند. پس ایمان، اطاعت و پیروی را دربردارد!

دفعه‌ی قبل از رومیان موعظه کردم. فکر می‌کنم در کرج و رشت بود و در تهران این قسمت را موعظه نکردم. ما در رومیان ۱۷:۱ چنین داریم: «که در آن عدالت خدا مکشوف می‌شود، از ایمان تا ایمان، چنانکه مکتوب است که عادل به ایمان زیست خواهد نمود.» از ایمان تا ایمان؛ از ایمان و برای ایمان یعنی یک روند رشد در ایمان طی می‌شود. افراد زیادی در زندگی روحانی خود متوقف هستند چون اطاعتی که در ایمان است را در زندگی خود اجرا نکرده‌اند و در بسیاری از قسمت‌ها خداوند را جلال نداده‌اند. به خاطر همین این افراد یک زندگی ایستا در ایمان دارند. آنها دیگر پیشرفت نمی‌کنند. زمانی که خداوند جلال می‌یابد و ما هماهنگ با

روح القدس حرکت می‌کنیم ایمان ما هم رشد می‌کند. کلام می‌گوید: «از ایمان برای ایمان» البته این آیه مفاهیم مختلفی دارد و اکنون برای ما جنبه‌های رشد ایمان را تداعی می‌کند. **هنگامی که ایمان داریم و خداوند را پیروی می‌کنیم در روند رشد هستیم.**

مشکل بسیاری از مسیحیان این است که روند رشد ایمان در آنها متوقف شده است چون در قسمت‌هایی از زندگی خود به خدا گوش نداده‌اند. در واقع در جاهایی به خداوند وفادار نبوده‌اند، نسبت به چیزی که یافته‌اند امین نبوده‌اند. به همین دلیل بسیاری از معترضان به ایمان مسیحی، نمی‌توانند با ایمان خود خداوند را پیدا کنند و چیزی از او دریافت کنند چون فهم آنها از ایمان محدود است. ایمان تنها یک باور نیست بلکه اطاعت است. **ایمان شامل باور، اطاعت و پیروی می‌شود.**

زمانی که به حضور خدا می‌رویم نباید بترسیم از اینکه ممکن است خداوند را با خواستن مداوم ناراحت کنیم یا اینکه با اصرار ما، خداوند از ما خسته می‌شود. ابراهیم این مسئله را تجربه کرد! ابراهیم فکر می‌کرد ممکن است خداوند از کارش خسته شود. در پیدایش باب ۳۲:۱۸ داریم: «گفت: خشم خداوند، فروخته نشود تا این دفعه را فقط عرض کنم، شاید ده نفر در آنجا یافت شوند؟ گفت: به خاطر ده آن را هلاک نخواهم ساخت.» او قدم به قدم یا ظاهراً پله به پله خداوند را به عقب راند. می‌گوید اگر پنجاه نفر باشد چه! او یک بار نخواست بلکه پیوسته می‌گوید: اگر بیست نفر باشد! اگر ده نفر باشد چه؟ یعنی قدم به قدم تا حدی پیش می‌رود که خدا قبول می‌کند و نهایتاً می‌گوید اگر فلان تعداد باشد من نمی‌کشم یعنی ابراهیم قدم به قدم پیش می‌رود. یعقوب هم در کنار معبر یبوق زمانی که با فرشته‌ی خدا جنگ می‌کند و درگیر می‌شود می‌گوید تا برکت نگیرم جدا نخواهم شد. من تو را رها نمی‌کنم باید از تو برکت بگیرم.

در کلیسای اول زمانی که پطرس را گرفتند ایمانداران دائماً برای پطرس و آزادی رسولان در حضور خدا دعا می‌کردند. در مثال آن قاضی ظالم، باز یک زن دائماً فریاد می‌زند تا قاضی حوصله‌اش سر می‌رود و جواب او را می‌دهد. خوب اگر آن قاضی شریر می‌تواند به این صورت

جواب دهد یا یک دوست در نیمه شب بلند می‌شود چه قدر بیشتر زمانی که ما به حضور پدر آسمانی می‌رویم نباید از اینکه اصرار کنیم، بترسیم.

حال دوباره به نقطه‌ی علمی برگردیم. کسانی در زمینه‌های علمی به پیشرفت‌های بزرگی رسیدند که در آن زمینه اصرار کردند. بسیاری از شاهکارهای موسیقی با اصرار موسیقیدانان به وجود آمدند. بتهوون برای ایجاد شاهکارهایش زحمت بسیاری کشید و کاغذهای زیادی مصرف کرد و برای رسیدن به هدفش اصرار ورزید. بله! جوینده یابنده است. به این شکل زمانی که ما اصرار می‌کنیم، می‌توانیم شاهکارهای روحانی بیافرینیم. این همان چیزی است که علم درک کرد ولی متأسفانه گاهی اوقات ما به عنوان ایماندار درک نمی‌کنیم!

حال ببینیم چه عواملی باعث می‌شود که خداوند به جستجو یا به دعای فردی جواب ندهد. یکی از عواملی که می‌تواند وجود داشته باشد این است که اصلاً شخص فرزند خدا نیست. روزی فردی بی‌ایمان در کلیسا نزد شبان رفت و پرسید آیا می‌توانید راجع به ازدواج به من مشورت بدهید؟ شبان به او جواب داد: «اصلاً وضعیت ایمان شما معلوم نشده تا من به شما جواب بدهم.» در این زمینه گاهی اوقات یک بی‌ایمان چیزهایی از خدا می‌خواهد که اصلاً در صلاحیتی نیست که خدا در آن قسمت به او جواب دهد. پس خواستن او در این زمینه بیهوده است. یا اینکه به طور مثال شخص بی‌ایمان بدون اینکه توبه کند از خدا آرامش بخواهد. راه رفتن در این مسیر مستلزم ورود از طریق مسیح است. فقط کسی که در مسیح قرار گرفته می‌تواند آرامش پیدا کند، پس او نمی‌تواند بدون عیسی از خدا آرامش بخواهد.

مسئله‌ی دیگر این است که یک گناه بین ما و خداوند حائل می‌شود. در اشعیا باب ۵۹ می‌خوانیم خداوند دستش کوتاه نیست و ادامه می‌دهد که گناهانتان بین خدا و شما حائل شده است. گاهی اوقات گناهان یک فرد ایماندار بین او و خدا حائل می‌شود و به خاطر وجود این دیوار، خدا جواب نمی‌دهد. باید یک سری از مسائل حل و گناهان برداشته شود.

گاهی اوقات ما برخورد ناخوشایندی نسبت به افراد خانواده‌ی خود داریم. در اول پطرس ۷:۳ داریم: «و هم چنین ای شوهران، با فطانت با ایشان زیست کنید، چون با ظروف ضعیف‌تر زنانه، و ایشان را محترم دارید چون با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعا‌های شما باز داشته نشود.» پس یکی از عوامل این است که ممکن است شخص زورگو باشد. شوهری که زورگو است نمی‌تواند توقع داشته باشد که دعا‌های او باز داشته نشود. حتماً دعا‌های این شخص باز داشته می‌شود. این مسئله می‌تواند در مورد یک زن نامطیع هم صدق کند، یک زن نامطیع نباید توقع داشته باشد که خداوند همیشه به او جواب دهد. ممکن است خداوند یک بار به او جواب دهد ولی زمانی که فردی در زمینه‌ی خانوادگی در ناهماهنگی با نظم الهی به سر می‌برد دعا‌هایش باز داشته می‌شود.

مورد دیگر این که ممکن است خواست ما خودخواهانه باشد. در یعقوب باب ۴ آمده است دریافت نمی‌کنید چون دعا نمی‌کنید، دعا می‌کنید و دریافت نمی‌کنید به خاطر اینکه برای اهداف خودخواهانه‌ی خود دعا می‌کنید. خداوند به چیزهایی که مربوط به خودخواهی می‌شود جواب نمی‌دهد. خداوند به خواسته‌های بی‌جای ما جواب نمی‌دهد. خدا مثل پدری نیست که هرچه فرزندش بخواهد به او بدهد. گاهی اوقات بعضی از پدران و مادران ضعف دارند و در مقابل خواسته‌های نابجای فرزندانشان از خود ضعف نشان می‌دهند ولی رفتار خدا با ما به این شکل نیست. چون اگر ببیند که خواسته‌های ما منجر به جلال او نمی‌شود بلکه منتهی به جلال خودمان می‌شود به آن دعا جواب نمی‌دهد. خدا به ما جواب نمی‌دهد زیرا ما نسبت به همسایگان و برادران و خواهرانمان قلب سختی نشان می‌دهیم. امثال ۱۳:۲۱ می‌گوید: «هر که گوش خود را از فریاد فقیر می‌بندد، او نیز فریاد خواهد کرد و مستجاب نخواهد شد.»

در کتاب مقدس چند نوع دعا مطرح شده است که این خواسته‌ها از نظر خدا موجه محسوب می‌شود. در سفر پیدایش باب ۳۲ آیه‌ی ۲۶ دعای برکت به حضور خدا بلند می‌شود و یعقوب

از خدا برکت می‌خواهد. «پس گفت: مرا رها کن زیرا که فجر می‌شکافد. گفت: تا مرا برکت ندهی تو را رها نکنم.»

در خروج باب ۳۲ آیات ۳۲ و ۳۳ موسی به حضور خدا **شفاعت** می‌کند. «الان هرگاه گناه ایشان را می‌آمیزی و اگر نه مرا از دفترت که نوشته‌ای محو ساز. خداوند به موسی گفت: هر که گناه کرده است او را از دفتر خود محو سازم.»

در اول پادشاهان باب ۳ آیه‌ی ۷ الی ۹ سلیمان **حکمت** می‌خواهد: «و الان ای پیهوه خدای من، تو بنده‌ی خود را به جای پدرم داود، پادشاه ساختی و من طفل صغیر هستم که خروج و دخول را نمی‌دانم. و بنده‌ات در میان قوم تو که برگزیده‌ای هستم، قوم عظیمی که کثیرند به حدی که نتوان شمرد و حساب کرد. پس به بنده‌ی خود دل فہیم عطا کن تا قوم تو را داوری نمایم و در میان نیک و بد تمیز کنم زیرا کیست که این قوم عظیم تو را داوری تواند نمود.» اینها مواردی است که ایماندار باید در زندگی خود بخواند.

در مزمور ۵۱ آیات ۱ و ۲ داود برای **طهارت قلب** خویش دعا می‌کند: «ای خدا بر حسب رحمت خود بر من رحم فرما. بر حسب کثرت رأفت خویش گناهانم را محو ساز. مرا از عصیانم به کلی شست و شو ده و از گناهانم مرا طاهر کن.»

و در لوقا باب ۲۳ آیه‌ی ۴۲ آن دزد برای خودیش **نجات** را می‌طلبید: «پس به عیسی گفت ای خداوند مرا به یاد آور هنگامی که به ملکوت خود آیی.»

در دوم قرن‌تین باب ۱۲ آیات ۸ و ۹ پولس خواستار **شفا** برای خود است: «و درباره آن از خداوند سه دفعه استدعا نمودم تا از من برود. مرا گفت فیض من تو را کافی است زیرا که قوّت من در ضعف کامل می‌گردد. پس به شادی بسیار از ضعف‌های خود بیشتر فخر خواهم نمود تا قوّت مسیح در من ساکن شود.»

اینها دعاهایی هستند که حق داریم به حضور خداوند بلند کنیم. دعا برای برکت و حکمت، دعا برای شفاعت چون ما باید شفاعت کنیم. موسی می گوید من نمی توانم از شفاعت دست بکشم. زمانی که قوم از خدا وحشت کرد سموئیل گفت که خدا مرا مجازات خواهد کرد زمانی که از شفاعت دست بکشم. آیا ما از شفاعت برای ایمانداران یا افراد خانواده‌ی خود یا برای مردم دنیا دست کشیده‌ایم؟ یعقوب می گوید تا من را برکت ندهی، تو را رها نمی کنم. پس اینها نمونه‌هایی است که خداوند از ما می خواهد تا برایشان دعا کنیم.

و اما در ادامه در آیه‌ی ۹ چنین می خوانیم: «و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد؟» اینجا خدا به ما اطمینان می دهد چون او یک پدر است. می گوید کدام یک از شما اگر پسرش از او نان بخواد، سنگ می دهد. رابطه‌ی فرزند و والدین در اسرائیل رابطه‌ی بسیار عمیقی بود! گاهی اوقات در برخی از کشورها می بینید که پدر یا مادر بهترین لباس را دارند در حالی که فرزندشان عریان است ولی در اسرائیل رابطه‌ی بین فرزند و والدین بسیار عمیق بود و خداوند برای بیان محبتش به این رابطه اشاره می کند. خداوند در تثنیه ۱: ۳۱ می گوید: «و هم در بیابان که در آنجا دیدید چگونه بیهوشه خدای تو مثل کسی که پسر خود را می برد تو را در تمامی راه که می رفتید برمی داشت تا به اینجا رسیدید.» می گوید من تو را حمل کردم همان طور که یک پدر فرزندش را در طول راه بغل می کند. پس اینجا زمانی که خداوند از خود به عنوان یک پدر صحبت می کند تمامی این تصاویر برای اسرائیلیان زنده می شود.

در گذشته حدود صد سال پیش در ایران، معمولاً پدر با پسرش هیچ رابطه‌ای نداشت و چه بسا پادشاهان فرزندکشی می کردند ولی در اسرائیل لااقل رابطه‌ی محبت آمیز از طرف پدران وجود داشت. داود تا آخرین لحظه می خواست مانع از مرگ ابشالوم شود. زمانی که خداوند خودش را به عنوان پدر معرفی می کند ما باید این روابط را در نظر بگیریم.

از یاد نبریم که خداوند مانند پدر قهاری نیست که فقط با شلاق فرزندش را کتک می زند بلکه پدری است که به فرزندانش محبت می کند. مثل پدری است که در تمام راه فرزندش را

بغل می‌کند. در این راستا آیات زیبای دیگری داریم مانند هوشع ۱۱:۳-۴: «و من راه رفتن را به افرایم تعلیم دادم و او را به بازوها برداشتم، اما ایشان ندانستند که من ایشان را شفا داده‌ام. ایشان را به ریسمان‌های انسان و به بندهای محبت جذب نمودم و به جهت ایشان مثل کسانی بودم که یوغ را از گردن ایشان برمی‌دارند و خوراک پیش روی ایشان نهادم.» آمین. این تصویر مادری است که نشان می‌دهد در آن زمان چه کاری انجام می‌داد، او راه رفتن را به فرزندش می‌آموزد. پس زمانی که خداوند خودش را به عنوان پدر معرفی می‌کند باید این تصاویر محبت‌آمیز در نظر گرفته شود. او پدری با محبت است.

زمانی که چیز مفیدی از خدا می‌خواهیم خدا نمی‌تواند چیز غیر مفید به ما بدهد. در کتاب مقدس عبارت «به دستش بدهد» وجود دارد. یعنی خداوند چیزی که برای ما غیر مفید و نشان از بی‌محبتی باشد را هرگز به ما نمی‌دهد. می‌گوید کدام یک از شما اگر پسرش نانی بخواد سنگی بدو می‌دهد.

و در آیه ۱۰ می‌گوید: «یا اگر ماهی بخواد ماری بدو بخشد؟» مار، نماد شیطان و نیروی مضر است. خداوند نمی‌تواند به آنانی که نیکویی‌های روح‌القدس را می‌خواهند، مار بدهد. همان‌طور که در لوقا باب ۱۱ می‌خوانیم، خداوند نمی‌تواند به کسانی که روح‌القدس می‌خواهند روح شریر بدهد. اگر واقعاً از خدا بخواهیم که روح‌القدس را به ما عطا کند نمی‌تواند چیز غیر مفید بدهد مثلاً روحی که فقط باعث شود برقصیم. گاهی اوقات تجربیاتی داریم که تنها نشانه‌ی حضور خدا است؛ زمانی که افراد می‌افتند و می‌خندند یا اینکه می‌رقصند یا فریاد می‌زنند یا مسائلی از این شکل. البته این موارد می‌تواند نشان از حضور خدا باشد ولی نمی‌تواند به معنی بخشش خدا باشد. بخشش خدا چیز مفید به ما می‌دهد تا زندگیمان عوض شود پس زمانی که روح‌القدس را از خدا می‌خواهیم او نمی‌تواند روح شریر به ما بدهد.

گاهی اوقات افرادی هستند که می‌بینیم پر شدند ولی از حضور شریر! به خاطر اینکه از شخصی که می‌باید نخواستند. گاهی اوقات فرد از اطرافیانش می‌خواهد که او را از روح‌القدس

پر کنند یا از کلیسا می‌خواهد که او را به این شکل پر کند. ولی اگر مخاطب ما خدا باشد او هرگز روح شریر نمی‌دهد. در بسیاری از کلیساهای کاریزماتیک یا کلیساهای فرقه‌ای می‌بینیم افراد از روح شریر پر شده‌اند و حتی بعضی به زبان‌ها صحبت می‌کنند و در همان حال فلان الهی هند را پرستش می‌کنند. چرا؟ چون از پدر نخواستند، آنها روح هیجان خواستند. اگر از پدر می‌خواستند هیچ وقت روحی نمی‌آمد که الهی هند را ستایش کنند. پس مسیح می‌گوید پدر به کسانی که روح القدس را می‌خواهند عطا خواهد کرد. این وعده‌ای است که ما در کتاب مقدس داریم.

و در آیه ۱۱ می‌خوانیم: «پس هرگاه شما که شریر هستید، دادن بخشش‌های نیکو به اولاد خود را می‌دانید، چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را به آنانی که از او سؤال می‌کنند خواهد بخشید!» انسان به خاطر هبوطش فرد شریری است، یعنی از نظر خدا بد یا معیوب محسوب می‌شود. واژه‌ی «شریر» که اینجا به کار رفته می‌تواند به معنی «بیمار» و «ناسالم» باشد. شاید واژه‌ی ناسالم بهتر باشد. پس می‌گوید اگر شما که به دلیل هبوط افراد ناسالمی هستید می‌توانید چیزهای نیکو را به فرزندان خود بدهید چه قدر بیشتر خدا می‌تواند چیزهای نیکو را به کسانی که نیازمند آن هستند عطا کند.

متیو هنری درباره‌ی این آیات، جملاتی دارد که دوست دارم به عنوان پایان این موعظه برای شما بخوانم: «دعا بهترین وسیله است برای یافتن آنچه که به آن نیاز داریم (اضافه می‌کنم در زبان یونانی زمانی که از چیزهای نیکو صحبت می‌شود منظور چیزهایی است که ما به آن نیاز داریم. «Agathos» یعنی «چیز مفید و نیکو».) پس در دعا مشغول باشید و در آن جد و جهد کنید. مثل گدایی که صدقه می‌خواهد، بخوانید. مثل مسافری که راه خود را جستجو می‌کند، راه خود را بخوانید. بخوانید مثل اینکه چیزی از دست داده‌اید. مثل آن بازرگانی که دنبال مروارید می‌گشت. بگوید مثل آن کسی که دوست دارد و اشتیاق دارد تا وارد خانه شود. دری که به خاطر وجود گناه برما بسته شد ولی با دعا می‌کوشیم تا باز شود. بر اساس وعده دعا

کنید وعده به شما داده خواهد شد، اگر برای شما مناسب باشد. آیا شما چیز بیشتری می‌خواهید؟ این مسئله برای همه صدق می‌کند. هر کسی که می‌خواهد، می‌یابد. چه یهود، چه یونانی، چه جوان، چه پیر، چه ثروتمند، چه فقیر، چه شخص بلند مرتبه، چه شخص کوچک، چه ارباب، چه خادم، چه تحصیلکرده، چه بی‌سواد. همه‌ی ما در حضور تخت فیض خدا راه داریم و خداوند منتظر ماست.»

پس همه‌ی ما می‌توانیم در حضور تخت فیض خداوند جا پیدا کنیم و خداوند بر تخت خود منتظر ماست. آیا می‌توانیم ایمان داشته باشیم که خداوند می‌خواهد چیز مفید به ما عطا کند؟ آیا خداوند از ما که می‌توانیم به اطرافیانمان برسیم کمتر است؟ آیا از ما که بد هستیم می‌تواند بدتر باشد؟ او که پدر نیکوست! پس با این دید دوباره به حضور خدا برویم.

خدا به شما برکت دهد.